

مدیران عالی‌رتبه، متخصصین، دانشگاهیان و دانشمندان کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته اطلاق می‌شود که به‌طور عمده برای بهبود شرایط اقتصادی، استفاده از امکانات علمی-پژوهشی کشورهای پیشرفته و همچنین برای توسعه فردی، فرار از مشکلات امنیتی و بوروکراسی اداری و ایجاد آینده‌ای مطمئن‌تر برای خود و فرزندان رنج سفر را بر خود هموار می‌نمایند. این امر گرچه یکی از مسائل حاد جوامع در حال توسعه محسوب می‌شود اما عوامل متعددی داشته و تبعات سنگینی نیز برای فرهنگ و تمدن آفریقا به همراه دارد. این پدیده البته مختص آفریقا نبوده و به یک معضل بزرگ جهان سوم تبدیل شده و بسیاری از فرصت‌ها را ضایع کرده است. گفتنی است که وقتی از آقای وول سوینکا، برنده جایزه نوبل ادبیات نیجریه و از نخبگان قاره درخصوص فرار و



محمد رضا شکیبا

فرار مغزها از آفریقا و تاثیر منفی آن بر قاره

تأثیر منفی آن سؤال می‌شود، ایشان با لحن تأسفباری می‌گویند مغزهای فراری رستگار. زیرا مغز همکاران آن‌ها که در کشورهای آفریقایی باقی مانده‌اند یا بر اثر عدم استفاده همچون رسوب رود نیل بی‌خاصیت مانده و یا نصیب سوسمارها و لاش‌خورهای آفریقایی شده است.

سابقه تاریخی فرار مغزها

فرار مغزها در آفریقا پدیده جدیدی نیست و سابقه آن به دوران استعمار باز می‌گردد. در آن هنگام به دلیل شرایط نامناسب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخی نخبگان جلای وطن کرده و به امید آینده بهتر در کشورهای غربی سکنا گزیدند اما به نظر می‌رسد که آن روند همچنان ادامه یافته و حتی به مرور زمان سرعت گرفته و ضررهای ناشی از آن پدیده برای آفریقا بیش از گذشته باشد. بسیاری از رهبران آفریقایی پس از استقلال، در شمار نخبگانی بودند که به دلیل مساعد نبودن شرایط کشورهای خود به کشورهای غربی مهاجرت نموده و ضمن فراهم آوردن یک زندگی مناسب، سودای بازگشت به وطن را در سر می‌پروراند. البته شماری از آن‌ها پس از استقلال به وطن خود بازگشته و در رأس امور قرار گرفتند.

مقدمه

نخبگان و فرهیختگان آفریقایی سرنوشت غم‌انگیز و تأسفباری دارند. آن‌ها به گفته آقای سوینکا، زندانی دو نظام بوده‌اند؛ استعمار قبل از استقلال و استعمار نو پس از مبارزات استقلال‌طلبانه. در واقع، این‌که آن‌ها پس از پیروزی نتوانستند شرایط خود و جامعه را بهبود بخشند، نه به خاطر اهمال یا بی‌توجهی آن‌ها، بلکه به دلیل دیرپا بودن بندهای پیدا و پنهان سلطه‌گران غربی بوده است که به کمک برخی عوامل بومی راه رشد و توسعه را بر ملل آفریقایی سد کردند. به اصطلاح، فرار مغزها به مهاجرت

نخبگان آفریقایی به دلایل مادی، امنیتی و معنوی از کشورهای خود مهاجرت کرده و رحل اقامت در مناطقی می‌افکنند که به زعم آن‌ها شرایط بهتر و مناسب‌تری از نظر اقتصادی، امنیتی و علمی برای آن‌ها فراهم می‌آورد اما آن‌ها عموماً هیچگاه آرمان خود را مبنی بر بازگشت به قاره و زندگی در آن، فراموش نکرده و به فرزندان خود منتقل می‌کنند. افرادی مانند پروفیسور مزروعی، انگوگی و اتیونگا، چینوا آچب، محمد عبدالله و بسیاری دیگر اگرچه دوران بالندگی عمر خود را در غرب گذرانده اما امید به بهبود شرایط آفریقا را از دست نداده و تا پایان عمر به آن قاره دل‌بسته بوده و برای اعتلای آن تلاش می‌کنند.

دلایل خروج نخبگان از قاره

البته باید خاطر نشان کرد که حضور آفریقایی‌ها در خارج از قاره برای کشورهای میزبان بسیار مغتنم بوده و آن‌ها از آن ره‌گذر سود بسیاری برده‌اند اما آفریقایی‌ها نیز از ثمره تلاش خود بی‌نصیب نبوده و سالانه بیش از هفت صد میلیارد دلار درآمد داشته که رقم معتناهی می‌باشد. از این رو، اگر در آن خصوص برنامه‌ریزی مناسبی صورت پذیرد، سرمایه‌گذاری بخشی از آن درآمد در آن خطه موجب توسعه و رشد قاره خواهد شد. همچنین به گفته دکتر اتوپسی، متخصصین خارج از کشور می‌توانند به طرق دیگری به قاره کمک کنند از جمله، دستاوردهای علمی خود را برای آن‌ها ارسال کنند و یا با مراجعه کوتاه‌مدت به قاره دین خود را نسبت به مردم ادا کنند.

البته این پدیده تنها نکات منفی نداشته و می‌تواند برای برخی کشورها سودمند باشد، به شرط آن‌که آمادگی لازم را برای استفاده از متخصصین و نخبگان فراهم آورند. در واقع اگر کشورهای آفریقایی شرایط لازم را برای بازگشت مقطعی و یا دائم نخبگان خارج از کشور فراهم کنند، می‌توانند از ثمره تلاش‌ها و تجربیات آنان که در کشورهای پیشرفته به دست آمده بهره‌برداری نمایند. این‌که سازمان ملل برای معکوس نمودن روند فرار مغزها برنامه‌ای مطرح کرده است، بخشی ناظر به این امر می‌باشد.

در واقع اگرچه موضوع فرار مغزها بسیار مهم بوده و همگان به آن اذعان دارند و دلایل آن نیز تا حدودی مشخص است ولی آمار در این زمینه چندان صحیح نبوده و عمق فاجعه را نشان نمی‌دهد. در کنفرانسی که به همین منظور از سوی سازمان ملل در اتیوپی برگزار شد، دکتر سبیری تاپسوا که برای یک مؤسسه منطقه‌ای در سنگال کار می‌کند، اظهار داشت که عموم متخصصین و دانش‌آموختگان برای دریافت دست‌مزد بیش‌تر به جلائی وطن اقدام نمی‌کنند، بلکه اولین عامل همانا کم بها دادن به

کار و توانایی آن‌ها می‌باشد. در واقع، بیش‌تر این افراد در کشور خود از نظر امنیتی احساس خطر می‌کنند. وی در این زمینه از دولت‌ها خواست که تحمل و بردباری بیش‌تری در قبال اندیشمندان و فرهیختگان از خود نشان دهند. وی گفت دولت‌ها باید بدانند که هر کس که مدرک دکتر دارد، الزاماً یک مخالف دولت محسوب نمی‌شود.

تعریف فرار مغزها از دیدگاه‌های مختلف

«دایرةالمعارف انکارتا» واژه فرار مغزها را معادل مهاجرت دانشمندان و افراد متخصص، کارگران ماهر و نخبه به کشورهایی که امکانات رفاهی و فرصت‌های مناسب‌تری را عرضه می‌کنند، دانسته است. فرار مغزها یا مهاجرت مدیران سطوح بالا و اندیشمندان و دانشمندان از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته به طور عمده برای بهبود شرایط اقتصادی، استفاده از امکانات علمی - پژوهشی کشورهای پیشرفته برای توسعه فردی، فرار از مشکلات امنیتی و بوروکراسی اداری و ایجاد آینده‌ای مطمئن‌تر برای خود و فرزندان صورت می‌گیرد. این امر گرچه یکی از مسائل حاد جوامع در حال توسعه محسوب می‌شود، اما با حوادث تاریخی و روند سیاست دولت‌مردان بی‌ارتباط نبوده است. مع‌هذا، این پدیده اکنون به معضل بزرگ جهان سوم تبدیل شده و بسیاری از فرصت‌ها را ضایع کرده است.

بر اساس گزارش بانک توسعه جهانی مهاجرت بین کشورها که نخبگان از کشورهای در حال توسعه به توسعه‌یافته انجام می‌دهند، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قرن بیست و یک محسوب می‌شود. واژه فرار مغزها به حرکت گروهی از افراد متخصص به کسانی اطلاق می‌گردد که برای مدت طولانی در خارج از کشور خود مسکن می‌گزینند. افراد متخصص به کسانی گفته می‌شود یا اکنون در حال تحصیلات دانشگاهی می‌باشند و یا تحصیلات دانشگاهی را تمام کرده‌اند. در بسیاری از موارد، فقدان متخصصین در زمینه‌هایی صورت می‌گیرد که آن کشورها بیش‌ترین نیاز را به آن‌ها دارند و از قضا آن‌ها در همان رشته‌ها تلاش‌های قابل توجهی داشته‌اند از جمله، کشاورزی، تجارت و بازرگانی، آموزش، مهندسی، بهداشت، علوم و غیره. بسیاری از تحصیل‌کردگان در این رشته‌ها کشور خود را به این منظور ترک می‌کنند که سرمایه‌ای را که برای تحصیل هزینه کرده، با کسب درآمد مکفی و یا بالاترین دست‌مزد جبران نمایند و یا از گزند دولت‌های مستبد و بی‌تفاوت نسبت به رستگاری و سعادت جامعه در امان باشند. (Redale, 2001)

فرار مغزها عوامل متعددی دارد که از آن جمله به عدم پذیرش اجتماعی، سوء مدیریت، شرایط نامناسب

اقتصادی، عدم امنیت، ناتوانی دولت‌ها از بهره‌برداری از توان علمی و فکری افراد نخبه، فقدان موقعیت مناسب علمی - اجتماعی برای رشد و ترقی و بروز استعدادها و توانایی‌های نخبگان جامعه می‌توان اشاره کرد اما باید گفت که مهم‌ترین عامل فرار مغزها از آفریقا همانا سوء مدیریت است که چندین دهه بر آفریقا سایه افکنده است. این موضوع مورد توافق اکثر اندیشمندان آفریقایی بوده و آن‌ها دولت‌ها را مسئول این نابه‌سامانی می‌دانند.

وضعیت آفریقا و شرایط جهانی

آفریقا در چرخه تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی اگرچه به جایگاه مناسب و شایسته خود دست نیافته و به آن خطه احترام لازم گذارده نشده اما واقعیت این است که در تمامی تحولات مهم جهانی، آفریقایی‌ها نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای ایفا نموده که ثمره آن نصیب دیگران شده است. آقای والتر رودنی در کتاب «خود اروپا موجب عقب‌افتادگی آفریقا شد» به خوبی مظلوم و ستم اروپایی‌ها و بهره‌آنها از آفریقایی‌ها را به تصویر می‌کشد. آنچه از خلال سطور آن کتاب می‌توان آموخت همانا تأثیر آفریقایی‌ها در رشد و توسعه غرب است. پروفیسور مزروعی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «از کشتی بردگان تا کشتی فضایی» به شرح کمک‌های آفریقایی‌ها به غرب پرداخته است. به باور وی اعانه و کمک آفریقایی‌ها به انقلاب صنعتی و رشد فن‌آوری غرب بسیار بیش‌تر از کمک غرب به تغییرات صنعتی در آفریقا بوده است. در همین رابطه نیز اخیراً موسوینی، رئیس جمهور اوگاندا گفته است غرب بهره‌گمان می‌کند که به کشورهای آفریقایی کمک مالی و صنعتی ارائه می‌دهد. در حالی که در عمل، این کشورهای آفریقایی هستند که به اقتصاد غرب کمک می‌نمایند. از سوی دیگر، بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و دانشمندان از پدیده فرار مغزها که قابلیت کشورهای ضعیف را در ایجاد ظرفیت‌های ملی تضعیف می‌کند، ابراز نگرانی کرده‌اند و یادآور شدند که مهاجرین فقیر و به‌ویژه زنان، در اقتصاد غیرقانونی کشورهای مهاجرپذیر به کار می‌پردازند.

بهره‌مندی کشورهای غربی از متخصصین آفریقایی

واژه فرار مغزها به‌طور عمده پس از جنگ جهانی دوم، یعنی زمانی که کشورهای غربی شروع به بازسازی ویرانه‌های ناشی از جنگ جهانی را آغاز کرده بودند، به شکل یک معضل پیچیده پا به عرصه وجود گذاشت. به گونه‌ای که تعدادی از دانشمندان، مخترعان، مبتکران، تکنسین‌ها، کارگران ماهر و خلاق، مهندسان، پزشکان، جراحان و متخصصان که سرمایه‌های انسانی کشورهای

به حساب می‌آیند، به دلیل عدم برآورده شدن نیازهایشان که شامل ابعاد گوناگون امنیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و تخصصی و غیره می‌باشد، مجبور به ترک وطن شدند. این در حالی است که خروج این گونه اشخاص باعث آسیب‌های مخرب بر اقتصاد کشورهای مبدأ و دارای سودآوری فراوان برای کشورهای مقصد می‌باشد. اهمیت این موضوع در اقتصاد کشورها بسیار زیاد است به طوری که تئودور شولتز در سال ۱۹۶۱ این نظریه را مطرح می‌کند که «کلید توسعه انسانی خود انسان است نه منابع آن». از این رو، نخستین اقدام برای رشد و توسعه باید معطوف توجه به حقوق بشر و حفظ کرامت انسانی باشد.

آمارها نشان می‌دهد که کشور آمریکا در طول سی سال بیش از صد میلیارد دلار از راه جذب مغزها سود کرده و میلیاردها دلار در هزینه‌های تحصیلی خود صرفه‌جویی کرده است. واقعیت این است که اولین ضرر ناشی از این پدیده بر کشورهای در حال توسعه، به هدر رفتن هزینه‌هایی است که صرف آموزش و تربیت نیروهای متخصص خود کرده‌اند و با خارج شدن آن‌ها تمام این هزینه‌های هنگفت که بخش عظیمی از بودجه‌های ناچیز کشورشان را در برمی‌گیرد، با خود به کشورهای مقصد می‌برند.

بدون تردید در اثر مهاجرت پزشکان، مهندسين، دانشمندان، کارگران متخصص و کارمندان متخصص و عالی‌رتبه، کشورهای آفریقایی بیش از گذشته از این ره‌گذر زیان دیده و به حاشیه کشانده می‌شوند.

تلاش سازمان ملل و اتحادیه آفریقا

برای جلب نخبگان آفریقایی

در ماه فوریه سال ۲۰۰۰ سازمان ملل متحد با همکاری نخبگان و دانشگاه‌های آفریقایی سمیناری را در اتیوپی در مورد فرار مغزها برگزار کرد و به بررسی آن موضوع پرداخت. در آنجا ابعاد گوناگون و پی‌آمدهای ناگوار آن پدیده مورد بررسی قرار گرفت. درخصوص فرار مغزها، اگرچه نیازهای مادی و معنوی افراد را به مهاجرت از آفریقا سوق می‌دهد اما نقش منفی دولت‌ها را نباید در این فرآیند نادیده گرفت، زیرا هر آینه اگر دولت‌ها امکانات لازم را برای برآورده ساختن نیازهای مادی و معنوی شهروندان خود به طور عادلانه فراهم می‌کردند، شمار کم‌تری از نخبگان آفریقایی رنج دشوار جلائی وطن را بر خود هموار کرده و به این کار اقدام می‌نمودند. ضمن این‌که آنان می‌دانند که مهاجرت آن‌ها موجب زیان‌های بیش‌تری به کشورهای خود شده و کشورهای توسعه‌یافته از کارها و تلاش‌های آنان بهره‌مند می‌شوند. بر اساس

گزارش شبکه بی بی سی بیش از بیست و هزار پزشک نیجریه‌ای در آمریکا مشغول به کار بوده و حال آن‌که مردم نیجریه به تخصص آن‌ها نیازمندتر می‌باشند. همچنین به نقل از شبکه آل آفریقا چهارصد نفر از پزشکان کنیایی در آفریقای جنوبی شاغل بوده و شمار بیش‌تری در کشورهای غربی مشغول می‌باشند.

پدیده مهاجرت اندیشمندان، متخصصان و صاحب‌نظران به کشورهای از قبیل آمریکا، کانادا و کشورهای اتحادیه اروپا نخستین بار در اوایل دهه شصت در جهان مطرح شد. مدت‌ها پس از شیوع این پدیده کشورهای در حال توسعه متوجه شدند که با این عمل چه زیان‌های جبران‌ناپذیری متحمل می‌شوند. نیازی به ذکر این مطلب نیست که اگر انسان‌های اندیشمند، متعهد و کاردان جلای وطن گویند، امور کشور به دست کسانی خواهد افتاد که صلاحیت آن را نداشته و لاجرم مشکلات مردم افزوده می‌شود. همچنان که در آفریقا این امر مشهود است.

موضوع فرار مغزها یک پدیده چندبعدی است و رفع آن نیز نیاز به بازنگری فراگیر روابط اجتماعی و سعه صدر مسئولین دارد. در این‌جا به برخی از علل مهاجرت آفریقای‌های متخصص به کشورهای دیگر اشاره می‌کنیم.

دلایل مهاجرت نخبگان

۱. علل اقتصادی؛ افرادی که کشور خود را ترک می‌کنند، برای این کار دلایل فراوانی دارند اما در زمینه اقتصادی مشکل این است که به آن‌ها اعتنایی نشده و لذا نخبگان نمی‌توانند توانایی‌ها و استعداد خود را بروز دهند. شرایط نامناسب اقتصادی و امکانات اندک موجب شده که آمار بی‌کاری در کشورهای آفریقای بالا و دست‌مزد اندک و ناکافی باشد، علاوه بر آن، باید به فساد اداری - مالی در آن کشورها و وضع مالیات‌های سنگین و غیرقابل تحمل اشاره نمود. مهاجرت نخبگان را نباید در زودرنج بودن و بی‌اعتنایی آن‌ها به شرایط کشور تلقی نمود، واقعیت این است که دولت‌مردان آفریقای پس از استقلال نشان دادند که هیچ‌گونه پذیرای انتقاد نبوده و هرگونه نظر و رأی را مطرود و منسوخ می‌دانند.

۲. شاخص‌های رفاهی؛ شاخص‌های توسعه‌ای در کشورهای آفریقای بسیار پایین بوده و نیازهای افراد مستعد و توانمند را برآورده نمی‌سازد. در آفریقا پنجاه درصد مردم زیر خط فقر و با روزی کم‌تر از یک دلار زندگی کرده و در چهل درصد خانواده‌ها زن سرپرست بوده و مستعد ابتلا به انواع مصایب و گرفتاری‌هایی می‌باشند که در جامعه فقرونده و مردسالار آفریقا امر غریبی نیست، علاوه بر آن، دولت‌ها در دفاع از حقوق شهروندان

جدی نبوده و مهاجرین غیرآفریقای، غربی‌ها، هندی‌ها و لبنانی‌ها با همکاری منتقدین محلی و دولتی به استثمار مردم قاره پرداخته و حق آن‌ها را ادا نمی‌کنند.

۳. عوامل مدیریتی؛ سلطه استعمار بر آفریقا موجب شد که شیوه اداره قبایل دچار خلل شده و افرادی بر سر کار آیند که همکار استعمارگران بوده و به سعادت و امنیت مردم چندان توجهی نداشته باشند. این امر پس از استقلال نیز کم و بیش ادامه داشته و اکثر افراد دل‌سوز و علاقه‌مند به آفریقا از کار برکنار شدند. در واقع، آفریقا بیش از یک قرن است که به دلیل سلطه استعمار و افراد غیرکارآمد و دل‌سوز با مشکل مدیریتی روبه‌رو شده و از این بلیه صدمه فراوان دیده است. آقای چینوا آچب، نویسنده نیجریه‌ای، به‌درستی به این معضل مدیریتی اشاره کرده و می‌نویسد «مشکل نیجریه به طور صریح و ساده مشکل مدیریت است، والا شخصیت نیجریه‌ای، زمین، هوا و دیگر امکانات موجود هیچ نقصی ندارند. مشکل بزرگ نیجریه عدم تمایل دولت‌مردان و یا ناتوانی آن‌ها در عمل به تعهدات و مسئولیتشان می‌باشد. ما قرن بیستم را از دست داده‌ایم، آیا ما باید خدای نکرده شاهد آن باشیم که فرزندان ما قرن بیست و یکم را نیز از دست خواهند داد؟ (آقای چینوا آچب، نویسنده نیجریه‌ای ۱۹۸۵). آقای کوفی عنان نیز در سخنرانی خود به مناسبت دومین سال تشکیل اتحادیه آفریقا اظهار داشت که رهبران آفریقای درخور مسئولیت خود کاری نکرده‌اند.

۴. عوامل سیاسی؛ تقریباً اکثر کشورهای آفریقای دارای مشکلات سیاسی، عدم امنیت شغلی، زندگی و اجتماعی بوده و در آن‌ها حقوق بشر، تساوی حقوق و عدالت اجتماعی و قضایی اجرا نمی‌شود. انکار این حقوق طبیعی نیز عموماً به منازعات اجتماعی و آشوب منجر شده و زیان‌های جبران‌ناپذیری به وجود می‌آورد. در طول ده سال گذشته بیش از پنج میلیون نفر در آفریقا جان خود را از دست داده و شمار بیش‌تری آواره و پناهنده شده‌اند. تنش‌های سیاسی و ناامنی‌های اجتماعی بدون شک تأثیر بسیاری بر مهاجرت مردم و به‌ویژه افراد نخبه دارد.

۵. علل توسعه‌ای؛ اکثر کشورهای آفریقای فاقد امکانات مناسب و اراده ملی برای بهره‌برداری بهینه از مواهب و ذخایر خود بوده و عموم دولت‌مردان هویت قبیله‌ای و نفع شخصی و گروهی را بر منابع ملی ترجیح داده و اجازه نمی‌دهند افراد صالح اداره امور را به عهده گیرند. آن‌ها همچنین فاقد ساختارهای مناسب برای توسعه و پیشرفت می‌باشند، از این رو، تعجیبی ندارد که دانشمندان، افراد متخصص، کارمندان عالی‌رتبه و افراد آشنا به حرف و فن‌آوری برای دست‌یابی به امکانات بهتر راهی دیگر کشورها شوند.

۶. آموزش؛ آموزش و بهره‌وری از دانش‌های روز نیز از علل مهاجرت نخبگان محسوب می‌شود. در اکثر کشورهای آفریقایی آموزش دولتی در سطح بسیار پایینی قرار داشته و چندان تأثیری در بهبود زندگی مردم ندارد. علاوه بر آن، به دلیل دخالت دولت‌ها در مؤسسات آموزشی و سیاسی کردن امور، برخی افراد نمی‌توانند علی‌رغم داشتن استعداد و توانایی از آموزش بهره‌مند شوند. ضمن آن‌که آموزش در کشورهای راقیه موجب می‌گردد که آن‌ها استعداد واقعی خود را بروز داده و کار و شغل مناسبی به دست آورند. قذافی در سمینار اتحادیه آفریقا مطرح کرده بود که آفریقا منابع و ذخایر فراوان، نفت، الماس، طلا و مردم توانمندی دارد ولی چرا نمی‌تواند همانند دیگر کشورها به رشد و توسعه دست یابد؟ جواب آن را باید در ناتوانی دولت‌ها جست‌وجو کرد. در واقع فرار مغزها موجب می‌شود که از ذخایر و منابع نیز به دلیل نداشتن افراد مستعد و دانشمند استفاده نشود. این‌که منازعات و جنگ‌های داخلی آفریقا پایان نمی‌پذیرد، به دلیل بی‌عدالتی و بی‌توجهی دولت‌ها به استفاده از افراد مستعد و توانمند است. بر اساس یک بررسی در ایالات متحده یک سوم دانش‌جویانی که در آن کشور تحصیل می‌کنند، به کشور خود باز نمی‌گردند. (بررسی ماندل، ۱۹۹۲)

۷. علل طبیعی؛ نامایمات طبیعت و شرایط سخت محیطی را نیز باید از عوامل ثانباتی اجتماعی و مهاجرت نخبگان دانست. همه ساله شمار زیادی از مردم آفریقا به دلیل قحطی، خشک‌سالی، سیل‌های ویران‌کننده، بیماری‌ها، بیابان‌زایی و از بین رفتن امکانات معیشتی مجبور به ترک شهر و روستاها و مکان خود شده و به دنبال امکانات بهتر هستند. این مسائل همچنین موجب منازعات اجتماعی و ناامنی می‌شود.

۸. علل حیثیتی؛ برخی از اندیشمندان آفریقایی در مورد فرار مغزها دولت‌ها را مقصر دانسته و معتقدند که آن‌ها به اندیشمندان و افراد متخصص بهای لازم را نمی‌دهند، از این رو، به دلیل مساعد نبودن شرایط داخلی، برخی اقدام به جلائی وطن نموده و به امید روزهای خوب آینده می‌نشینند. در این زمینه می‌توان به مهاجرت افرادی مثل وتیونگو و تیبونگو نویسنده «شهر کنیایی» چینوا آچب، نویسنده شهر نیجریه‌ای و بسیاری دیگر اشاره کرد.

علاوه بر مسائل فوق، در بیان علل فرار مغزها باید به توانایی، جاذبه و راه‌کارهای کشورهای غربی در آن موضوع نیز اشاره کرد. کشورهای غربی همواره در جهت جذب نخبگان و افراد مستعد از آفریقا بوده و در این راه پیشنهادها قابل ملاحظه‌ای به علاقه‌مندان می‌دهند.

زیان‌های انسانی ناشی از

مهاجرت نخبگان و متخصصین به غرب

همچنین باید در نظر داشت که کشورهای آفریقایی با از دست دادن افراد نخبه و دانشمند خود، برای اداره امور قاره مجبورند افراد متخصص را از کشورهای غربی استخدام کرده و هزینه‌های سنگینی از آن بابت پرداخت نمایند. به گفته آقای اماگوالی آفریقا سالانه چهار میلیارد دلار بابت استخدام صد هزار متخصص غربی که در آفریقا فعال هستند می‌پردازد، حال آن‌که تنها در آمریکا بیش از دو بیست و پنجاه هزار متخصص آفریقایی مشغول به کار می‌باشند ولی کشورهای آفریقایی حاضر نیستند بخشی از آن مبلغ را صرف متخصصین داخلی نمایند. از سوی دیگر، متخصصین آفریقایی که در کشورهای غربی به کار مشغول هستند، در مقایسه مبلغ بسیار کم‌تری دریافت می‌کنند. بر اساس آمارهای که در سال ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ منتشر شد، آمریکا سالانه از هر مهاجر متخصص بیش از بیست هزار دلار سود برده است. آن میزان اکنون به بیش از صد و پنجاه هزار دلار رسیده است.

موضوع فرار مغزها را از منظر دیگری نیز می‌توان مورد بررسی قرار داده که همانا عدم استفاده صحیح از توانمندی‌های افراد می‌باشد، به این معنی که ندادن کار مناسب به اشخاص، خود موجب می‌شود که امکانات و توانایی‌ها صرف امری شود که در نهایت، نتیجه‌بخش نخواهد بود. همچنین آمار بی‌کاری در آفریقا بیش از چهل درصد بوده و بی‌کاری پنهان نیز بیداد می‌کند. اگر به این بُعد توجه شود، زیان و خسارات مادی آفریقا بیش‌تر خواهد شد، زیرا اگر جامعه‌ای نتواند شرایط لازم را برای استفاده بهینه از شهروندان فراهم کرده و آنان را به کاری درخور و شایسته بگمارد که مورد رضایت آنان بوده و موجبات ترقی شخصی و اجتماعی را به همراه آرد، مسلماً به کارایی و توانایی فرد توجه نشده و بهره‌وری نیز در حد مطلوب به وجود نخواهد آمد. در این صورت آیا نباید چنین پنداشت که فرار مغزها نام جدیدی برای برده‌داری قدیم است، با این تفاوت که اکنون توانمندترین افراد آفریقایی در کشورهای دیگر پذیرفته شده و از توانایی آن‌ها استفاده می‌شود.

سرعت یافتن فرار مغزها در دو دهه اخیر

آفریقا در دهه‌های اخیر یک‌سوم متخصصین خود را از دست داده و برای جبران این ضایعه مجبور شده به استخدام خارجی‌ها روی آورد. این که چرا دولت‌مردان آفریقایی حاضر می‌شوند که به متخصصین غیرآفریقایی به قولی صدها برابر متخصص آفریقایی دست‌مزد بدهند، به دلیل آن است که متخصص غیرآفریقایی توجهی به آینده

قاره و چگونگی حکومت نداشته و مخالفتی با شیوه‌های نامناسب دولت‌مردان آفریقایی ندارد. جالب این‌که اغلب اوقات، متخصصین غیرآفریقایی همان اندیشه و طرح فنی متخصصین آفریقا را به اجرا درمی‌آورند. این‌که بیش از دوسوم متخصصین آفریقایی در خارج از قاره به کار و فعالیت مشغول می‌باشند، فاجعه بزرگی برای آفریقا محسوب شده که دولت‌مردان قاره باید به آن توجه کنند.

علاوه بر سیاست‌های ناصحیح داخلی، نقش غربی‌ها و به‌ویژه استعمارگران را در این موضوع نباید نادیده گرفت. سیاست‌های غلط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی موجب افزایش وابستگی و فقر دولت‌های آفریقایی شده است. در یک نشست مهم با رهبران آفریقایی در تانزانیا در ماه فوریه سال ۲۰۰۱، سران بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تأیید کردند که دیون آن‌ها هر چند که مردم آفریقا را به فقر و تنگ‌دستی طولانی مدت محکوم می‌کند، بخشوده نخواهد شد. اکنون کشورهای آفریقایی بیش از چهارصد میلیارد دلار بدهکار هستند که این امر خود موجب وابستگی بیش‌تر آن‌ها به خارج شده است.

شرایط آفریقا در قرن بیست و یکم

در گزارشی که کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد تحت عنوان «آیا برای آفریقا قرن بیست و یکمی وجود دارد؟» آمده است، هنوز فقر در آفریقا بیداد کرده و از هر پنج آفریقایی، دو نفر در زیر خط فقر و با ماهی کم‌تر از بیست دلار زندگی می‌کنند. در آفریقا همچنین بیش‌ترین نابرابری در توزیع ثروت مشاهده می‌شود. در آن‌جا تیمی از کودکان از ثبت نام در مدارس محروم هستند. در آفریقا علی‌رغم تلاش برای بهبود شرایط بهداشتی، مرگ و میر ناشی از بیماری مالاریا افزایش یافته است. در حالی که در دیگر قاره‌های جهان آمار مبتلایان به ایدز ثابت مانده، در آفریقا شمار این بیماران به آن بیماری رو به فزونی بوده و به بیست و هشت میلیون نفر رسیده که سالانه سه میلیون نفر نیز بر تعداد مبتلایان افزوده می‌شود.

حتی جنگ‌ها و منازعات قبیله‌ای در کنگو، لیبی‌ریا، سیرالئون، ساحل عاج و سودان نیز ناشی از بی‌توجهی به نقش فریختگان و دعوت از آن‌ها برای اداره امور کشور است. آن منازعات که به تحریک و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ و شرکت‌های چندملیتی صورت می‌گیرد برای آفریقا جز انهدام، بیماری، مرگ و آواره‌گی تأثیری نداشته است. در همین رابطه اخیراً سازمان‌های بین‌المللی از سازمان ملل خواسته‌اند تا در جهت تحریم خرید و فروش الماس زئیر که به گفته آن‌ها محرک اصلی جنگ و منازعات داخلی است اقدام نماید.

شیوه‌های مقابله با فرار مغزها

بدون شک یکی از راه‌های توسعه آفریقا و بهبود شرایط مردم، جلوگیری از فرار مغزها و تلاش برای جذب متخصصین آفریقایی می‌باشد، زیرا آن‌ها به دلیل تعلقی که به آن قاره دارند، راه‌کارهای مناسب را برای پیشرفت و توسعه پیدا کرده و در آن راستا تلاش و فعالیت خواهند نمود. در زیر به برخی راه‌کارها که مورد تأیید نجیبگان آفریقایی بوده و جنبه عملی دارد، اشاره می‌شود.

۱. فراهم آوردن امکانات مناسب برای رشد و ترقی افراد؛ به گفته آقای اماگول که یکی از متخصصین کامپیوتر و برنامه‌ریزی آفریقایی در آمریکا می‌باشد، نمی‌توان از متخصصی که سالانه پنجاه هزار دلار درآمد دارد، درخواست کرد که با حقوق ماهی پانصد دلار در آفریقا مشغول به کار شود، از این رو، نخستین اقدام فراهم آوردن امکانات مناسب معیشتی می‌باشد.

۲. دولت‌ها باید راه‌کارهایی را ببینند که در آن جامعه، حقوق افراد رعایت شده و قدر و منزلت اجتماعی آنان مورد احترام واقع شوند. رعایت اخلاق و مسائل اخلاقی از جمله امور فطری محسوب شده و نمی‌توان با بی‌اعتنایی به اخلاقیات انتظار پیشرفت و توسعه داشت. تاکنون دولت‌های آفریقایی از خشونت برای رفع مشکلات داخلی استفاده می‌کردند، در حالی که رفع معضلات داخلی به روشن‌بینی، دیپلماسی، صبر و البته قاطعیت احتیاج دارد.

۳. شفافیت در امور حکومتی؛ تا همین اواخر در آفریقا در امور حکومتی چندان شفافیت و مسئولیت‌پذیری مشاهده نمی‌شد و دولت‌مردان و متنفذین قیابل به خود اجازه می‌دادند که هر گونه می‌خواهند در زندگی مردم مداخله کرده و از فرجام غلط کار خود نیز بیمی نداشتند. به همین دلیل است که در بیش‌تر نقاط قاره منازعات نژادی، جنگ‌های قبیله‌ای و منطقه‌ای رخ داده و موجب محرومیت عده‌ای شده است. دولت‌ها همچنین باید امکانات را به‌درستی و عادلانه بین مردم تقسیم کرده و از تفوق بخشیدن یک گروه یا قبیله بر دیگران خودداری کنند.

۴. آموزش؛ آموزش از جمله کلیدهای اصلی توسعه و پیشرفت در آفریقا محسوب شده و این مهم باید در رأس تلاش‌های مسئولین باشد. در واقع بدون توجه لازم به آموزش مناسب با شرایط منطقه‌ای و آموزش شهروندان انتظار پیشرفت و توسعه غیرمعقول است. در این زمینه فراهم آوردن امکانات فنی و آزمایشگاهی نقش مؤثری در بروز استعدادها و نهفته و خلاق جامعه علمی قاره خواهد داشت. همچنین در اولویت قرار دادن مقوله پژوهش، تحقیق و تخصیص بودجه کافی برای طرح‌های علمی

خوشبختانه افزایش آگاهی عمومی در آفریقا و پذیرش راه کار مسئولیت پذیری از سوی دولت مردان نویدآور نوری تازه بر جبین کشتی رستگاری آفریقا خواهد بود. توسعه و گسترش فرهنگ تفکر، تعقل، علم آموزی، ابتکار و نوآوری در جامعه نیازمند حمایت جدی دولت مردان و مسئولین عالی رتبه می باشد. آن ها با توجه به امکانات و توانایی هایی که در اختیار دارند، می توانند این فرصت را برای نخبگان و اندیشمندان فراهم کرده که در جهت توسعه و رفاه جامعه گام برداشته و از نیروی فکر و قدرت خدادادی برای رفع نابه سامانی های جامعه مدد گیرند. متأسفانه در کشورهای آفریقایی توجه دولت مردان به ذخایر و منابع مادی بیش از توجه آن ها به انسان ها بوده و برای این برنامه ای ندارند. در حالی که نقش و تأثیر نخبگان و اندیشمندان دل سوز بیش از منابع معادن طلا و الماس است و هر آینه اگر احترام لازم را به کرامت انسانی و جایگاه نخبگان متعهد و دل سوز مبذول دارند، به شکل بهتری بتوانند از ذخایر و معادن و دیگر امکانات بهره مند شوند.

مؤخره

تحقیقاتی و میدان دادن به نیروهای متعهد و متخصص داخلی به ویژه در امور آموزشی بسیار راه گشا خواهد بود. رشد اقتصادی؛ برنامه ریزی مناسب برای بهره مند شدن از یک رشد اقتصادی مناسب و مکفی، لازمه هر حکومت و کشوری بوده و کشورهای آفریقایی باید در این راستا تلاش پی گیر داشته باشند. ذخایر و امکانات کشورهای آفریقایی محدود و اندک بوده و هرگونه بی توجهی به آن زیان های فراوان خواهد داشت، از این رو، دولت مردان آفریقایی با استمداد از متخصصین و چشم پوشی از منافع زودگذر باید راه توسعه طولانی مدت و همگانی را فراهم آورند. آن ها همچنین می توانند با استفاده صحیح از کمک های بین المللی و سرمایه گذاری خارجی در ایجاد اشتغال و فراهم آوردن زیرساخت های مناسب توسعه و در نتیجه افزایش رفاه مردم بکوشند. آن ها همچنین باید با ارائه یک سیستم صحیح مدیریتی و عادلانه بر مبنای تخصص و تعهد، راه های سودمند به کارگیری توانایی های ملی و مردمی را تشویق نمایند.

مشکلات آفریقا دارای دو وجهه داخلی و خارجی است. استعمار بدون شک تأثیر بسیاری بر پیچیده کردن شرایط مردم قاره داشته است، گرچه نباید نقش عاملان داخلی استعمار را نیز نادیده گرفت. در مقاله ای درخصوص نقش غرب در ایجاد بحران در آفریقا آمده است، آفریقا در تمامی ابعاد آن دارای بحران می باشد. چه بسیار دولت های خارجی، نمایندگی ها، مؤسسات در زمینه مبارزه با فقر در آن جا تلاش می کنند. چه بسیار کمک خارجی، وام و اعتبار برای توسعه به آن خطه اختصاص داده شده است. از دهه شصت بیش از چهارصد میلیارد دلار به صورت وام و اعتبار به استثنای کمک های مربوط به مأموریت های صلح جوینان در اختیار آفریقا قرار گرفته است، مع هذا، همه این تلاش ها بی نتیجه بوده است. قاره آفریقا از نظر اقتصادی هنوز نیز در حال سقوط است. در واقع برای انهدام اقتصاد آفریقا دیکتاتورهای آفریقایی به حمایت مستقیم و غیرمستقیم غرب وابسته بودند. (بحران آفریقا، ص ۲۶۷) این که سازمان ملل فرار مغزها را از آفریقا بزرگ ترین عامل عقب افتادگی محسوب می کند بی دلیل نیست. بر اساس آمار، شمار مهندسیین و دانشمندان آفریقایی که در آمریکا کار می کنند بیش از متخصصانی است که در قاره آفریقا مشغول به کار می باشند.

پدیده فرار مغزها از مهم ترین مشکلات کشورهای آفریقایی محسوب شده و ادامه بی توجهی به آن پدیده بر مشکلات آن خطه خواهد افزود. رفع این معضل نیز نیازمند خواست عمومی و به ویژه دولت مردان می باشد.